

تحلیل تطبیقی مفهوم «حق بر شأن اجتماعی» در فقه اسلامی و نظریه‌های عدالت اجتماعی

حسام سعیدی^۱

۱. گروه حقوق، واحد شهرکرد، دانشگاه آزاد اسلامی، شهرکرد، ایران

hessamsaedi.in@gmail.com

زمینه و مسئله پژوهش

در جوامع معاصر، عدالت اجتماعی به‌عنوان یکی از مسائل بنیادین نظام‌های حقوقی، سیاسی و اخلاقی مطرح است. در این میان، مفهوم «شأن اجتماعی» به‌عنوان یکی از ابعاد اساسی کرامت انسانی، نقشی کلیدی در کیفیت زندگی فردی، انسجام اجتماعی و مشروعیت نهادهای عمومی ایفا می‌کند. این مفهوم، برخلاف کرامت انسانی که امری ذاتی، ثابت و غیرقابل سلب تلقی می‌شود، دارای ماهیتی اجتماعی، نسبی و وابسته به ساختارهای فرهنگی، نهادی و روابط قدرت است. با وجود اهمیت این مفهوم در دو سنت فکری مهم یعنی فقه اسلامی (به‌عنوان منبع اصلی قانون‌گذاری و اخلاق اجتماعی در جوامع اسلامی) و نظریه‌های مدرن عدالت اجتماعی (به‌ویژه در سنت‌های لیبرال، سوسیال‌دموکرات و انتقادی)، خلأ پژوهشی قابل‌توجهی در مطالعات تطبیقی میان این دو منظومه فکری مشاهده می‌شود. اغلب پژوهش‌های موجود یا به‌صورت تک‌ساحتی به فقه اسلامی پرداخته‌اند یا صرفاً در چارچوب نظریه‌های غربی باقی مانده‌اند، بدون آنکه پیوندی تحلیلی میان این دو رویکرد برقرار شود. این خلأ، به‌ویژه در فضای علمی ایران که هم با میراث فقهی غنی و هم با چالش‌های عدالت اجتماعی مدرن همچون شکاف‌های طبقاتی، تبعیض‌های ساختاری و بحران‌های هویتی مواجه است، محسوس و قابل‌تأمل می‌نماید.

سوالات و فرضیه‌های پژوهش

سوال اصلی پژوهش عبارت است از اینکه مبانی، ساختار مفهومی و پیامدهای اجرایی «حق بر شأن اجتماعی» در دو منظومه فکری فقه اسلامی و نظریه‌های عدالت اجتماعی چیست و چه نسبتی میان آنها برقرار است؟ سوالات فرعی پژوهش نیز شامل تبیین مفهوم و ماهیت حق بر شأن اجتماعی در فقه اسلامی، تحلیل جایگاه این مفهوم در نظریه‌های عدالت اجتماعی، شناسایی نقاط اشتراک و افتراق این دو رویکرد در مبانی، منشأ حق و سازوکارهای اجرایی، و امکان‌سنجی تلفیق این دو رویکرد در تدوین نظام حقوقی جامع‌تر برای جوامع اسلامی می‌شود. در پاسخ به این سوالات، سه فرضیه اصلی مطرح شده است: نخست آنکه فقه اسلامی با تکیه بر کرامت ذاتی و الهی انسان، شأن اجتماعی را حقی ثابت، الهی و مبتنی بر تکلیف متقابل فرد و جامعه تعریف می‌کند، در حالی که

نظریه‌های عدالت اجتماعی، شأن را امری نسبی، تاریخی و وابسته به ساختارهای اجتماعی، توزیع منابع و بازشناسی فرهنگی می‌دانند. دوم آنکه با وجود تفاوت‌های بنیادین در مبانی معرفتی و انسان‌شناختی، هر دو منظومه در هدف مشترک حفظ حرمت انسان و جلوگیری از تحقیر هم‌گرایی دارند. سوم آنکه تلفیق قواعد اخلاقی-فقهی با سازوکارهای نهادی نظریه‌های عدالت می‌تواند الگویی کارآمد و بومی برای تحقق عدالت ساختاری در جوامع اسلامی ارائه دهد.

اهداف پژوهش

هدف کلی پژوهش، بررسی تطبیقی مفهوم «حق بر شأن اجتماعی» در دو منظومه فکری فقه اسلامی و نظریه‌های عدالت اجتماعی و ارائه الگویی تلفیقی برای حفظ و ارتقای شأن اجتماعی در جوامع اسلامی است. اهداف ویژه پژوهش عبارتند از: تبیین مفهوم، ماهیت و ابعاد فردی، اخلاقی و اجتماعی شأن اجتماعی در فقه اسلامی با تکیه بر منابع معتبر شیعه و اهل سنت؛ تحلیل و تبیین جایگاه شأن اجتماعی در نظریه‌های عدالت اجتماعی معاصر؛ شناسایی و مقایسه مبانی انسان‌شناختی، غایت‌شناختی و منشأ حق در دو رویکرد؛ کشف نقاط اشتراک و افتراق در کارکردهای اجتماعی و حقوقی حق بر شأن اجتماعی؛ و ارائه راهکارهای اجرایی برای تلفیق ظرفیت‌های فقه اسلامی و نظریه‌های عدالت در نظام‌های حقوقی، سیاست‌گذاری، آموزش، رسانه و قضایی است.

روش پژوهش

پژوهش حاضر با روش توصیفی-تحلیلی و با رویکرد تطبیقی انجام شده است. در بخش فقه اسلامی، منابع معتبر شیعه و اهل سنت شامل تفاسیر قرآن (به‌ویژه المیزان علامه طباطبایی)، متون روایی (وسائل‌الشیعه، بحارالانوار، مستدرک الوسائل)، قواعد فقهی (قاعده لا ضرر، قاعده حرمت مؤمن) و فتاوی فقه‌های معاصر همچون امام خمینی، آیت‌الله سیستانی، آیت‌الله سبحانی و آیت‌الله شاهرودی مورد بررسی قرار گرفته است. همچنین از آثار اندیشمندان اسلامی نظیر مرتضی مطهری، آیت‌الله جوادی آملی، شهید محمدباقر صدر و علامه طباطبایی استفاده شده است. در بخش نظریه‌های عدالت اجتماعی، آرای چهار اندیشمند شاخص تحلیل شده است: جان رالز (عدالت به‌مثابه انصاف و ساختارهای پایه‌ای جامعه)، نانسی فریزر (عدالت سه‌بعدی شامل توزیع، بازشناسی و مشارکت)، آکسل هونت (نظریه مبارزه برای بازشناسی در سه سطح عشق، حقوق و منزلت) و آمارتیا سن (نظریه توانمندی‌ها و شاخص‌های کیفیت زندگی). برای تحلیل داده‌ها، از روش تحلیل محتوای کیفی و مقایسه نظام‌مند مبتنی بر چهارچوب نظریه‌های تطبیقی در فلسفه حقوق و اخلاق اجتماعی استفاده شده است. مقایسه در سه سطح انجام

شده است: مبانی انسان‌شناختی و غایت‌شناختی، منشأ و ماهیت حق، و کارکردهای اجتماعی و حقوقی و سازوکارهای اجرایی می باشد.

یافته‌ها و نتایج پژوهش

یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که فقه اسلامی با تأکید بر کرامت ذاتی انسان و اصل «حرمت مؤمن»، شأن اجتماعی را حقی الهی، ثابت و غیرقابل سلب می‌داند که حفظ آن از طریق تکالیف اخلاقی و حقوقی بر عهده فرد و جامعه نهاده شده است. در این چارچوب، شأن اجتماعی از اراده الهی و کرامت ذاتی انسان ناشی می‌شود و حفظ آن یک تکلیف شرعی محسوب می‌گردد. قاعده‌هایی چون حرمت غیبت، وجوب ستر، حرمت افشای عیوب، منع از اهانت، قاعده «لا ضرر» و قاعده «حرمة المسلم» به عنوان اصول بنیادین در منع آسیب به آبرو و حیثیت مؤمن تلقی می‌شوند. در فقه سیاسی اسلامی، حفظ حیثیت انسان از وظایف حاکم اسلامی شمرده شده است؛ چنانکه در نامه امام علی (ع) به مالک اشتر بر رعایت منزلت اجتماعی افراد، به ویژه طبقات ضعیف، تأکید شده است. در مقابل، نظریه‌های عدالت اجتماعی، شأن اجتماعی را امری نسبی و برآمده از ساختارهای اجتماعی، توزیع منابع، بازشناسی فرهنگی و برابری فرصت‌ها تلقی می‌کنند و تحقق آن را در گرو نهادهای قانونی و سیاست‌های عمومی می‌دانند. در نظریه رالز، شأن اجتماعی در قالب برابری فرصت‌ها و ساختارهای نهادی عدالت محور تحلیل می‌شود. فریزر با نظریه عدالت سه بعدی خود، شأن اجتماعی را در کنار توزیع و بازشناسی، یکی از ارکان عدالت می‌داند و معتقد است که محرومیت از شأن اجتماعی، نه تنها ناشی از فقر اقتصادی، بلکه حاصل نادیده گرفتن فرهنگی و تبعیض نمادین است. هونت شأن اجتماعی را در قالب نظریه بازشناسی تحلیل می‌کند و آن را شرط لازم برای شکل‌گیری هویت فردی و مشارکت اجتماعی می‌داند. سن در نظریه توانمندی‌ها، شأن اجتماعی را یکی از شاخص‌های اصلی توانایی فرد در تبدیل منابع به زندگی مطلوب معرفی می‌کند. نتایج مقایسه‌ای نشان می‌دهد که در مبانی انسان‌شناختی، فقه اسلامی بر کرامت ذاتی و الهی انسان تأکید دارد، در حالی که نظریه‌های عدالت (به ویژه رالز) بر خودآیینی و عقلانیت، فریزر بر اجتماعی بودن انسان، و هونت بر وابستگی متقابل و نیاز به تأیید اجتماعی تأکید می‌کنند. در منشأ حق، فقه اسلامی حق را از اراده الهی و نظام تشریع ناشی می‌داند، در حالی که نظریه‌های عدالت آن را یا محصول قرارداد عقلانی (رالز)، یا ساختارهای اجتماعی و تاریخی (فریزر)، یا نیازهای اخلاقی و روانی انسان (هونت) می‌دانند. با وجود این تفاوت‌های بنیادین، هدف مشترک هر دو منظومه، حفظ حرمت انسان و جلوگیری از تحقیر است؛ هرچند مسیرهای رسیدن به این هدف متفاوت است. در فقه، این هدف از طریق قواعد شرعی و الزام‌های اخلاقی تحقق می‌یابد، در حالی که در نظریه‌های عدالت از طریق اصلاح ساختارهای اجتماعی، فرهنگی و قانونی دنبال می‌شود.

نتیجه گیری

نتیجه پژوهش حاکی از آن است که تلفیق عناصر اخلاقی و الهی فقه اسلامی با سازوکارهای نهادی نظریه‌های مدرن می‌تواند زمینه‌ساز تدوین نظام حقوقی جامع‌تری در جوامع اسلامی باشد که هم به کرامت انسانی وفادار است و هم به عدالت ساختاری توجه دارد. این تلفیق، به‌ویژه در جوامعی که هم به سنت دینی پایبندند و هم با چالش‌های عدالت مدرن مواجه‌اند، می‌تواند راه‌حلی پایدار، بومی و اخلاق‌محور ارائه دهد. در سطح اجرایی، راهکارهای پیشنهادی شامل تدوین شاخص‌های سنجش کرامت و منزلت شهروندان در سیاست‌گذاری عمومی، بازنگری در قوانین کیفری، استخدامی و رفاهی با هدف پیشگیری از رفتارهای تبعیض‌آمیز، گنجاندن آموزش احترام متقابل و حقوق شهروندی در برنامه درسی مدارس و دانشگاه‌ها، تدوین منشور اخلاقی رسانه‌ای مبتنی بر منع تحقیر و برچسب‌زنی، و تقویت رعایت شأن متهمان، شهود و قربانیان در فرایند دادرسی است. اجرای این راهکارها می‌تواند مبنای بازطراحی نهادهای اجتماعی، اصلاح رویه‌های حقوقی و توسعه نظریه‌های عدالت در بسترهای دینی و مدنی باشد؛ به‌گونه‌ای که شأن اجتماعی، از یک مفهوم انتزاعی به معیاری عینی برای سنجش عدالت و مشروعیت تبدیل شود. در نهایت، شأن اجتماعی را باید نه تنها یک مفهوم نظری، بلکه یک اصل عملی در طراحی سیاست‌های عمومی، قانون‌گذاری، آموزش، رسانه و قضاوت تلقی کرد. حفظ حرمت انسان، شرط مشروعیت هر نظام حقوقی و اخلاقی است و عدالت، تنها زمانی تحقق می‌یابد که هیچ‌کس در ساختار اجتماعی، از احترام عمومی محروم نگردد. این پژوهش نشان می‌دهد که ظرفیت‌های فقه اسلامی در کنار دستاوردهای نظریه‌های عدالت اجتماعی، می‌تواند الگویی بومی، اخلاق‌محور و ساختاری برای تحقق عدالت در جوامع اسلامی ارائه دهد که هم به ارزش‌های دینی پایبند است و هم به الزامات عدالت مدرن پاسخ می‌دهد.

کلیدواژه‌ها:

شأن اجتماعی، فقه اسلامی، عدالت اجتماعی، کرامت انسانی، حقوق بنیادین، نظریه‌های عدالت